



حیدری

اول محرم را روز شعر و ادبیات آیینی و بزرگداشت محتشم کاشانی نام نهاده‌اند (بدیهی است این تاریخ در گاه‌شمار خورشیدی هر سال تغییر می‌کند). شهرت محتشم کاشانی بر کسی پوشیده نیست. ترکیب‌بند معروف «باز این چه شورش است که در خلق عالم است»، برای یادآوری نام‌او در هر محرم کافی است. این شعر او که هر ساله در کتیبه‌های فراوانی بر در و دیوار شهرها نمایان می‌شود، خبر از محرم می‌دهد و یادآور فصل گریستن بر مصیبت اباعبدا...^(۱) است. ازاین‌رو، در میان شاعران و اشعار عاشورایی، نام‌آورترین آن‌ها محتشم است و شعر او، درواقع این ترکیب‌بند با محرم پیوند دیرینه‌ای دارد و ناگسستگی است. شاید انتخاب روز بزرگداشت محتشم به عنوان روز شعر و ادبیات آیینی هم کاملاً دقیق و سنجیده باشد، چون محرم بدون شعر و نوحه، و شعر و نوحه بدون یادآوری ترکیب‌بند محتشم، تقریباً ناممکن است. شایسته‌بود در چنین روزی یادِ بشود از این شاعر شیعی عصر صفویه که به خوبی نام خود را در ادبیات آیینی و عاشورایی ماندگار کرد. او با ترکیب‌بند خود، تحولی مهم در ساختار مرثیه ایجاد کرد. به راستی محتشم کاشانی توانست این‌گونه هنرمندانه و خلاقانه از نشانه‌ها و تصاویر زبانی برای انتقال مضامین بلند ذهن خود بهره‌برد. این ترکیب‌بند شورا‌نگیز و حزن‌آمیز به دلیل بار عاطفی و سوزی که در خود دارد، توانست در دل و جان مردم جاودانه بماند.

شاعران بسیاری در سوگ امام حسین^(ع) و شهیدان کربلا سروده‌اند مانند صباحی بیدگلی، وصال شیرازی، سروش اصفهانی، میرزا محمودخان ملک‌الشعر^۱، که ترکیب‌بندی بسیار فصیح و جان‌سوز مشتمل بر چهارده بند در رثای حضرت سیدالشهدا سروده که در زیبایی و هنر سخنوری با مرثیه محتشم پهلوی می‌زند. شاعرانی دیگر مانند عمان سامانی، میرزا محمدتقی نیر، ملک‌الشعرا بهار، امیری فیروزکوهی، محمدحسین شهریار، حسین پژمان بختیاری، اقبال لاهوری، جلال‌الدین همایی، علی‌انسانی، مشفق کاشانی، اما نام محتشم همچنان سرآمد است. ۱. زبان محتشم صریح و ساده و به دور از هرگونه تکلف و تصنع است. زبانی شاعرانه و تصویری است، اما احساسات و عواطف مذهبی خود را با زبانی روان و ساده بیان کرده است^۲ و همین ویژگی، شعر او را ماندگار کرد. شاعران بزرگ دیگری هم مانند عمان سامانی بودند که در شعر عاشورایی نام و آوازه‌ای دارند، اما شعر محتشم به دلیل سادگی و حزن سرشار، بیشتر در بین عموم مردم راه یافت. زبان مرثیه‌های محتشم بسیار صمیمانه و عاطفی است.^۳ بهره‌گیری از واژه‌ها و مفاهیمی که با عمق فاجعه کربلا نسبت دارد مانند خاک، خون، آب، نیزه، غبار، خنجر و خیمه^۴ پذیرش اجتماعی را به خوبی فراهم کرد. درحالی‌که، شعر شاعرانی مانند عمان سامانی که به لایه‌های تحلیلی بیشتر گرایش دارد، کمتر استقبال عام یافت. البته گذشته از شور احساسی شعر محتشم، وجه ادبی شعر او هم اهمیت دارد و در قوت شعری محتشم و زبان شاعرانه او بسیار سخن گفته شده است و غیر از مضمون حزن‌انگیزش، استفاده از استعاره و تشبیه از دلایل اصلی شهرت و تأثیرگذاری شعر محتشم است.^۵ تعبیر دکتر فتوحی در تأیید ویژگی‌های ادبی شعر محتشم گویای این جایگاه است: «سبک تغزلی واسوخت که شاخه مشهور مکتب وقوع فارسی است، در میانه قرن دهم در کاشان پدیدار شده و محتشم کاشانی این سبک را ابداع کرده و به اوج رسانیده است... مبدع اصطلاح واسوخت و مروج این سبک محتشم کاشانی است و وحشی در این شیوه مقلد بوده است. طرز واسوخت پس از محتشم تا پایان قرن یازدهم در ایران مورد توجه بوده و سپس در زبان اردو مورد توجه قرار گرفته است.»

۱. «بررسی جنبه‌های بلاغی در مرثیه محتشم کاشانی». محبوبه مسلمی‌زاده. فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی. دوره ۷، شماره ۳۰. اسفند ۱۳۹۵، صفحه ۱۱۵-۱۳۴.
- ۲ و ۳. «درباره محتشم کاشانی». خبرگزاری ایرنا.
۶. «سبک واسوخت در شعر فارسی (پیشرو و سرآمد واسوخت محتشم است نه وحشی)». محمود فتوحی رودمجنی. نامه فرهنگستان، دوره ۱، شماره ۳، سال ۱۰۲۰-۱۰۵، صفحات ۷-۳۳.

زین‌قربان

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

- ناوبراسته**✖

سیدحسین حسینی دروازه‌بان و کاپیتان فصل گذشته استقلال پس از جلسه با جواد نکونام، سرمربی این تیم، امشب در ساختمان باشگاه استقلال حاضر شد
این دو قرارداد به مدت دو فصل با استقلال امضا کرد.

- ویراسته**✔

سیدحسین حسینی، دروازه‌بان و کاپیتان فصل گذشته استقلال پس از جلسه با جواد نکونام، سرمربی این تیم، امشب در ساختمان باشگاه استقلال حاضر شد
و قرارداد به مدت دو فصل با استقلال امضا کرد.

- نکته**🔍

در ویراستاری خبر همیشه گفته می‌شود که از کربست لقب‌های تشریفاتی که بوی جانبداری دارد، پرهیز شود. به کار بردن واژه «محترم» در یک خبر عادی در رسانه‌ای رسمی غیر حرفه‌ای است.

#زین-قندپارسی

شهریار

۴شنبه ۲۸ تیر ۱۴۰۲ ۱ مهر ۱۴۴۵ شماره ۳۳۷

۱۰

فرهنگ و ادبیات

چهارشنبه‌های امام‌رضایی فرصتی فراهم می‌سازد برای اثبات ارادت اهل ادب به امام مهربانی‌ها. اینکه برای نمونه ، شاعران نیز چون دیگر دلدادگان حضرتش به شیوه خود، محبتشان را به امام ابراز می‌کنند. در ادامه، اشعاری بخوانید از همان ابراز ارادت و محبت که جامه ادبیات پوشیده:

دیده فرستهام از خاکیان
تا نگرم جلوه افلاکیان

شاید از این پرده ندایی دهند
یک نفسم راه به جایی دهند
ای که بر این پرده خاطر فریب
دوخته‌ای دیده حسرت نصیب
آب بزن چشم هوسناک را
با نظر پاک بین پاک را
آن که در این پرده گذر یافته است
چون سحر از فیض نظر یافته است
خوی سحر گیر و نظر پاک باش
راز گشاینده افلاک باش
خانه تن، جایگه زیست نیست
در خور جان فلکی نیست، نیست
آن که تو داری سر سودای او
برتر از این پایه بود جای او
چشمه مسکین نه گهر پرور است
گوهر نایاب به دریا در است
ما که بدان دریا پیوسته‌ایم
چشم ز هر چشمه فرو بسته‌ایم
پهنه دریا چو نظرها ماست
چشمه ناچیز نه دلخواه ماست
پرتو این کوکب رخشان نگر
کوکبه شاه خراسان نگر
آینه غیب‌نما را ببین
ترک خودی گوی و خدا را ببین
هر که بر او نور «رضا» تافته است
در دل خود کنج رضا یافته است

گذر خاطره

موضوعی که چندان به آن توجه نشده، دوستی سیمین با شاعران مشهد و خراسان است. بهبهانی در سال ۱۳۲۷ سفری به مرکز خراسان کرد که رضا افضل‌ی، شاعر فقید مشهدی، در مطلبی از آن یاد کرده است. این خاطره در صفحه فیسبوک افضل‌ی منتشر شد. در سالروز تولد سیمین بهبهانی، خالی از لطف نیست که سرکی بکشیم به آن مطلب:

● یاد از سفر «سیمین بهبهانی» به مشهد در سال ۷۲ «سیمین بهبهانی (زاده ۲۸ تیر ۱۳۰۶ تهران - درگذشته ۲۸ مرداد ۱۳۹۳ تهران) در شهریور سال ۷۲ به مشهد سفر کرد. وی که قبلاً با آقای قهرمان دیدار و مکاتبه داشت، برای ملاقات محمد قهرمان همراه برادرش (آقای خلعتبری) به منزل وی آمد. شاعران بسیاری به دیدن او آمدند. قهرمان، غزلی را که برای او گفته بود خواند. شعرخوانی حاضران و سیمین که تمام شد عکس جمعی گرفتیم.

در منزل محمد قهرمان با خانم بهبهانی قرار گذاشتیم که فردا در مراسم سالانه یادبود اخوان ثالث شرکت کنیم. فردای آن شب برای بردن سیمین به توس به هتل محل اقامت او رفتم. سیمین، یک دسته‌گل زیبا تهیه کرد. به آرامگاه فردوسی رفتیم و بر سر مزار پرجمعیت اخوان حاضر شدیم.

محمد قهرمان و دیگر همراهان او گرد مزار اخوان حلقه زده بودند. سیمین، دسته‌گل خود را به من داده بود تا از طرف او بر روی سنگ کوچک گور اخوان بگذارم. بعضی پیرامون بهبهانی و قهرمان گرد آمدند و با آن دو عکس گرفتند. اهل ادب و هنر، دقیقاً در ساعت پنج بعدازظهر روز چهارم شهریور هر سال برای برگزاری سالگرد اخوان بر مزارش وعده دیدار دارند. مراسم اغلب این سالگشت‌ها در منزل محمد قهرمان برنامه ریزی می‌شود. آقای قهرمان به طور تلفنی، مراسم را به دوستانی که کمتر وقت می‌کنند به جلسه منزلس بیانید یادآوری می‌کند. اغلب همسر و برخی از فرزندان و خویشان‌ودان اخوان ثالث در این بزرگداشت‌های سالانه شرکت دارند. شاید خانم سیمین بهبهانی طوری سفرش را تنظیم کرده بود که در مراسم سالگشت مرگ اخوان در مشهد باشد. این بخش را پیش از این در شناخت نامه استاد قهرمان نوشته بودم.

شاه خراسان را، دربان منم

سروده‌هایی در ابراز ارادت به امام مهربانی‌ها

سایه شه مایه خرسندی است
فراهم می‌سازد برای اثبات ارادت اهل کعبه کجا؟ طوف حرمش کجا؟
نافه کجا، بوی نسیمش کجا؟
خاک ز فیض قدمش، زر شده
وز نفسش نافه معطر شده
من کی‌م؟ از خیل غلامان او
دست طلب سوده به دامن او
ذره سرگشته خورشید عشق
مرده، ولی زنده جاوید عشق
شاه خراسان را، دربان منم
خاک در شاه خراسان منم
چون فلک آیین کهن ساز کرد
شیوه نامردمی آغاز کرد
چاره گراز چاره‌گری بازماند
طایر اندیشه ز پرواز ماند
با تن رنجور و دل ناصبور
چاره از او خواستم از راه دور
نیم‌شب از طالع خندان من
صبح برآمد ز گریبان من
رحمت شه درد مرا چاره کرد
زنده‌ام از لطف دگر باره کرد
باده باقی به سبوی یافتم
و این همه از دولت او یافتم

۲۰

من آمدمن آمدم
خندان و گریان آمدم
دارا الشفای من تویی
سوی خراسان آمدم
روبر نگردانم دمی
از گنبد و گلدسته‌ات
شاهانظر کن گوشه‌ای
بر زائر دلخسته‌ات
ای ماه هشتم پیش تو
خورشید، کوتاه آمده

رهی معیری

بهر طواف کوی تو
هفت آسمان راه آمده
ایمان تویی، اکرام تو
رحمت تویی باران تویی
از راه دوری آمدم
حج تهیدستان تویی
بهر گدایی آمدم
من تشنه‌لب تا خانه‌ات
شاهانوشان بر لبم
از آب سقاخانه‌ات
شاید شفا پیدا کند
در این غریب‌آباد تو
بستم دل دیوانه را
بر پنجره پولاد تو
پیش کبوترهای تو
از گندمی کمتر منم
امشب ببین گل‌های اشک
روییده بر پیراهنم

سعید بیابانکی



عکس: حدیث‌القرنی | شعوراز

۳۰

هرچند که از چشم ترم فاصله داری
دل‌های کبوترشده یک قافله داری
ای قامت مغرب که به سجاده مشرق
پشت سر هر سجده، دو صد نافله داری
این مرغ خودش خواست که در دام نشیند
آقا، تو برای دل ما هم تله داری؟
هرچند شلوع است حرم، دلهره‌ای نیست
وقتی که برای همگی حوصله داری
با دست خودت باز بکن این گره را هم
آقا خودمانیم، عجب مشغله داری!
می‌خواستم از خود گله‌ای... نه... چه بگویم
آقا تو بفرما اگر از ما گله داری
هرچند که ما این طرف جاده نشستیم
دور بر خود، شیفته، یک سلسله داری
گفتم که از اینجا به حرم راه زیاد است
گفتی که مگر از دل خود فاصله داری؟
ملیحه شجاعی‌زاده

سعید بیابانکی

نیمای غزل در شهر شاعران

یادی از دیدار سیمین بهبهانی با مشهدی‌ها در زادروز شاعر*

دوران دانشگاه با شوهر دومش منوچهر کوشیار آشنا شده و با او ازدواج کرده در حالی‌که سیمین (از سال ۲۰ تا ۶۱) معلم و دبیر آموزش و پرورش بوده است. [...] سیمین از انتقادهای ناپجایی که در نشریات از او شده بود گله می‌کرد و اعتقاد داشت که نامه‌های پستی‌اش بسیار با تأخیر و گاهی به صورت «قبلا باز شده، به دستم می‌رسد.

سیمین در دو سه شی که در مشهد اقامت داشت، چند شعر نو و کلاسیک مرا در هتل رازی، منزل استاد قهرمان و خانه خواهر استاد (عشرت قهرمان) شنیده بود. سیمین بهبهانی آن شب مجموعه ۸ جلدی آثار تازه تجدید چاپ‌شده‌اش را که مخصوص من در ساک برادرش گذاشته بود، بیرون آورد و با جملائی احترام‌آمیز و تحسین‌کننده به نام من امضا کرد و با مهربانی و عطوفت به بنده اهدا فرمود. آن کتاب‌ها عبارت بود از: «جای‌پا، «چلچراغ»، «مرمَر»، «رستخیز»، «خطی ز سرعت و از آتش، «دشت ارژن»، «آن مرد، مرد همراهم، «یک درپچه آزادی».

دیدار و صرف شام و شنیدن و خواندن شعر با سیمین بهبهانی مشهور به «نیمای غزل»، که از دوره جوانی‌ام شعرهایش را در حافظه داشتم، برای من غنیمتی بزرگ بود. تا آخر آن شب با سیمین و برادرش آقای خلعتبری در جاهای تفریحی شهر مشهد گشت زدیم و از این در و آن در گفتیم، تا دم در هتل اقامتشان که در میدان ده دی بود رسیدیم. هنگام بدردو برای فردا که قصد داشتند به سوی تهران پرواز کنند قرار ملاقات گذاشتیم. روز بعد که از هتل رازی به طرف فرودگاه می‌رفتیم، سیمین بهبهانی نام برخی از خیابان‌های سر راه را از من می‌پرسید. وقتی که به فرودگاه رسیدیم و مأمور بازرسی شناسنامه‌هایشان را طلب کرد معلوم شد که سیمین و برادرش شناسنامه‌های خود را از مسئول هتل تحویل نگرفته‌اند. تا برادر سیمین مقدمات کار چمدان‌ها را فراهم کند من و سیمین به سرعت رفتیم و آن‌ها را از هتل رازی گرفتیم و برگشتیم. اگر من برای حرکت کردن به سمت فرودگاه مثل همیشه وسواس نشان نمی‌دادم و یک ساعت زودتر نرفته بودم حتما سیمین و برادرش از آن پرواز جا می‌ماندند.

رضا افضل‌ی: کارشناس کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی/ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد *این مطلب عینا همان نوشته مرحوم افضل‌ی در فضای مجازی است و جز رسم الخط و نشانه‌های نگارشی که طبق شیوه شهرآر با کار بسته شده، تغییری در اصل مطلب نداده‌ایم. همچنین اگر جایی از مطلب را حذف کرده باشیم آن را با کروشه مشخص کرده ایم.



● میهمان «نیمای غزل» به صرف شام بعد از دیدار با دوستان شاعر و گرفتن عکس‌های فراوان به اتفاق سیمین و برادرش از توس به سوی مشهد برگشتیم. چون قرار بود که آن دو بیرون از هتل محل سکونت خود شام بخورند گفتند تا آن‌ها را به هتل هما (هایت) ببرم. تصمیم داشتیم دم هتل از سیمین خداحافظی کنم. سیمین [...] گفت: [...] بی‌تا شام را با هم باشیم و کمی بیشتر از شعر و شاعری سخن بگویم. من قبلاً هم با اصرار او و برادرش در هتل رازی به صرف قهوه و شیرینی یک ساعتی نشسته بودم. سرانجام اتومبیل را پارک کردیم و به داخل هتل رفتیم و از آن سوی سرسرا وارد باغ صفای آن شدیم. در محوطه تایستانی هتل هما (هایت سابق) در کنار حوضی بزرگ و چمن و باغچه‌هایی باطراوت، دور میزری چهارنفره نشستیم. تا شام سفارش داده‌شده حاضر شود. [...] سیمین خانم از زندگی خصوصی‌اش شروع کرد: [...] اسم اصلی‌ام «سیمین خلیلی» است، اگرچه به «سیمین بهبهانی» شهرت دارم. پدرم عباس خلیلی شاعر و نویسنده و مدیر روزنامه اقدام بوده است که به زبان‌های فارسی و عربی شعر می‌گفته و بیش از هزار بیت از شاهنامه فردوسی را به عربی ترجمه کرده بوده و رمان‌های بسیاری را نوشته که تمامی آن‌ها به چاپ رسیده‌اند.

سیمین ادامه داد: مادرم فخرعظما ارغون، دختر مرتضی قلی ارغون (مکرّم السلطان خلعتبری)،

نیز اهل دانش بوده و زبان فارسی و عربی و فقه و اصول را در مکتب‌خانه خوانده و به متون نظم و نثر کاملاً مطلع بوده و زبان فرانسوی را نیز نزد معلمی سوئیسی آموخته است. مادرم همچنین از زنان روشنفکر و از شاعران مطرح زمان خودش بوده و مدتی هم سردبیری روزنامه آینده ایران را داشته است.

سیمین می‌گفت مادرم از بانوان دموکرات بوده که در فرهنگ استخدام شده و به معلمی زبان فرانسه پرداخته است.

[...] سیمین بهبهانی می‌گفت من با شاعرانی مثل هوشنگ ابتهاج (ه. الف. سایه)، فریدون مشیری و نادر نادرپور، یدآ... رؤیایی و بیژن جلالی علاوه بر دوستی‌هایی که کم و بیش داشتیم از سال ۴۸ در شورای شعر و موسیقی همکار بوده‌ام، البته از آنچه سیمین می‌گفت کم و بیش در حدی که نوشته بودند اطلاع داشتم. [...]

می‌گفت که شوهر اولش حسن بهبهانی بوده، که با او متارکه کرده است. بانک سیمین در دانشکده ادبیات هم پذیرفته شده بوده در دانشکده حقوق ثبت نام کرده و در

محمد قهرمان و دیگر همراهان او گرد مزار اخوان حلقه زده

بودند. سیمین، دسته گل خود

را به من داده بود تا از طرف او بر

روی سنگ کوچک گور

اخوان بگذارم.

بعضی پیرامون بهبهانی و

قهرمان گرد آمدند و با آن دو

عکس گرفتند